

متن پرسش

حضور محترم استاد طاهرزاده سلام: واقعاً بعد از خواندن جواب سوال ۲۲۶۳۹ انگشت حیرت به دهان گرفتم. پرسشگر می پرسد در میانه این همه فساد اقتصادی چرا رهبری به قضایا ورود نمی کنند و با بگیر و ببند فساد را ریشه کن نمی کنند؟ و جواب می دهید که روش بگیر و ببند روش سعودی هاست و رهبری با مدیریت حکیمانه دارند مدیریت کلان خود را اعمال می کنند! و در تکمیل بیانات خود به مقاله ای از سایت مشرق نیوز اشاره کردید که می نویسد: توجه شود که بدتر از فساد، احساس فساد است. ورود مستقیم رهبری یعنی ناامیدی از نهادهای موجود و نتیجه این ناامیدی احساس فساد بیشتر است که فساد اکبر است! یا للعجب! یعنی کمر آدمی با شنیدن این استدلال های سهمگین، خم می شود! رهبری به مسائل و فساد های اقتصادی ورود نمی کنند چون ورود ایشان تأیید این باور است که کار فساد خیلی بیخ پیدا کرده تا جایی که خود رهبر آمده وسط گود و بسط و تأیید این باور از همه فساد ها بزرگ تر است! اما هم شما و هم نویسنده مقاله مشرق نیوز فراموش کرده اید که از این فساد بالاتر هم وجود دارد و آن این که اکنون در میان مردم این باور به وجود آمده که از بالا و پایین نظام همه و همه دزد هستند. سپاه دزد است، نیروی انتظامی دزد است، شهرداری دزد است، قوه قضاییه دزد است، تمام ارگان های دولتی مشغول دزدی و زد و بند هستند، تمام جناح ها دزد هستند و حتی عده ای که ۵ سال می گفتند روحانی مچکریم و دزدی ها کار احمدی نژاد بود الان کار به جایی رسیده که می گویند روحانی هم دزد است همه دزد هستند و رهبری هم کاری نمی کند و می گذارد اینها به کار خودشان برسد و رهبری به تعبیر مردم عادی یک «مترسک» است. عجب، این باور عمومی که روز بروز بسان سیلابی دارد اذهان مردم را در خود می بلعد این «فساد» نیست؟ اما اگر مردم بفهمند که فساد خیلی فراگیر شده تا جایی که خود رهبر ناچار شده ورود کنند این «فساد اکبر» است!! استاد واقعاً شما با چه دستگاه فلسفی و منطقی به این نتایج رسیدید و می رسید؟! ساده تر بگویم چطوری حساب می کنید تا ما هم مشتری این تحلیل ها بشویم؟! و عجیب تر این که نویسنده مقاله به زعم خودش رفته برای توجیه کار - و البته این جا دیگر نباید گفت کار باید گفت کم کاری رهبری - یک مصداق تاریخی را بررسی کرده و موضوع فساد نماینده امیر المومنین در بازار اهواز را مورد بحث قرار داده، بالاخره ما متوجه نشدیم چطور امیرالمومنین در موضوع فساد مالی دولتش در بازار اهواز شخصاً ورود کردند؟ آیا امیرالمومنین نمی فهمیدند که ورود شخص خلیفه به چنین پرونده ای موجب ترویج و بسط این باور می شود که «فساد فراگیر» است و «احساس فساد فراگیر» از خود «فساد» خطرناکتر است؟ چرا ایشان مانند رهبری مدیریت کلان مسأله را به عهده نگرفتند و به جای

اینکه شخصاً به موضوع ورود کنند به قاضی القضاة خود طوماری نوشتند که مسأله را با جدیت پیگیری کند؟ مثل کاری که رهبری کردند و به رییس ق. ق نامه نوشتند. یعنی امام علی علیه السلام نمی فهمیده اند که به جای اینکه خودشان با فساد مبارزه کنند باید مردمسالاری حکومت علوی را تقویت کنند تا با رشد خودآگاهی مردم، هر کس وظایف خودش را انجام دهد؟! انگار امام علی باید می آمدند و درس حکومت داری را هم از جمهوری اسلامی فرا می گرفتند که چطور از فساد ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات و فاضل خداداد به فساد چندین هزار میلیاردی رسیده ایم و هنوز هم نباید رهبری در مسائل ورود کنند و با همین فرمان اگر ادامه بدهیم دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان! امام علی اشتباه فکر می کرده با بگیر و ببند می تواند مسائل را حل کند، تا به حکومت رسید کل مسئولان فاسد را کنار زد، طلحه و زبیر هم که آمدند شمع را خاموش کرد، به مفسدان هم که می رسید می گفت آن ها را ببرید در شهر آبروی شان را ببرید. نتیجه روش غلط حکومت داری امام علی این شد که حکومت امام علی حتی ۵ سال هم دوام نیاورد. اما جمهوری اسلامی ما ۴۰ سال است دوام آورده و به گفته رهبری با اطلاع دقیق می گویم که کشور در حال حرکت به سمت مفاهیم و آرمانها و حقایق انقلابی است. خلاصه این که نتیجه تحلیل شما و مقاله مشرق نیوز ما و شما یک جمهوری اسلامی ساخته ایم که از حکومت علی هم علوی تر و و رهبر ما از علی هم حکیم تر است! اگر این برداشت درست است که هیچ و گرنه بگویید کجای تحلیل بنده اشتباه است؟! این که در تمام جهان و علی الخصوص کشورهای غربی و اسیر توهم مدرن، یک مسئولی به خاطر سوء استفاده ناچیز از اموال دولتی بلافاصله توسط دستگاه قضایی آن کشور مورد تعقیب قرار می گیرد اشتباه است و مثلاً در فلان کشور اسکاندیناوی شهردار از بنزین دولتی برای خودرو شخصی استفاده می کرده سریع کنار نهاده می شود این روش بد است؟! اما این که سیف که در پرونده فاضل خداداد خودش مسأله داشته می رود رییس بانک مرکزی کشور می شود و کشور را این گونه به خاک سیاه می نشاند این درست است؟! البته فرمایش شما به یک جهت درست است چون واقعاً بعد از سی سال مماشات و سکوت قطعاً دیگر با بگیر و ببند کار به جایی نمی رسد چون مفسدان با پول خود نماینده مجلس می خردند و می فروشند و وزیر عوض می کنند و برای نهاده شدن نظام مردم سالاری منتظر ماند که همین صنعت - که دخترش مفسد اقتصادی است - برای ما کاری کند و یا آن نماینده که پول می گیرد که برای استیضاح امضایش را پس بگیرد دلشان به حال ما بسوزد. ما فکر می کردیم که هدف از این نظام مردم سالار، «عدالت» است اما با بیانات شما معلوم شد که مردم سالاری به خودی خود - و با میانگین انتخابات سالی یک بار - خودش هدف است. ولو اینکه «ظلم» تمام عرصه های اداری و اجرایی و قضایی ما را فراگیرد. اما چون مردم سالاری وجود دارد خوب است! و رهبری هم بیدی نیست که از این بادهای بترسند. حال سوال دیگر این است که در این صورت این حقیقت را که اهل بیت به ما یاد داده اند چه کنیم که فرمودند: «الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» در این صورت انگار نه تنها رهبری و جمهوری اسلامی بلکه هیچ حکومتی با ظلم دوام نمی آورد. ولو سالی یک

انتخابات برگزار کند. ولو اینکه هر روز انتخابات برگزار کند. خلاصه مطلب این چند سوال است: اول آیا امیرالمونین بد کشور را اداره کرده اند که مستقیم با فساد دولتی در موضوع بازار اهواز ورود می کرده اند یا رهبری؟ دوم اگر این که رهبری در موضوع فسادهای مالی مستقیماً ورود نمی کنند به این دلیل است که ناامیدی مردم بیشتر می شود و این «فساد اکبر» است، در این صورت عدم ورود ایشان و ناامیدی بیشتر مردم آیا این «فساد کبری» نیست؟ سوم این که در تمام کشورهای دنیا از چین ملحد گرفته تا کره و ژاپن تا اروپا و آمریکا، یک مسئولی به اندک سوء استفاده از مقام و موقعیت دولتی خود به بدترین شکل فروکوفته می شود، آیا بد است؟ اصلاً مبارزه با سوء استفاده بد است؟ یا هر کس با مفسدان برخورد می کند مثل آل سعود است؟ این سوال آخر را واقعاً جدی پرسیدم چون بعد از خواندن بیانات شما دچار این شبهه شدم اصلاً نکنند در نگاه شما مبارزه با فساد ذاتاً یک امر سعودی است؟! خلاصه این که زندگی مردم تباه شده و رفته لااقل روشی به ما یاد بدهید که بتوانیم مانند شما تحلیل کنیم و بلکه خودمان و دیگران را توجیه کنیم که اشتباه ما کجا بوده؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر معتقدید که رهبر معظم انقلاب به عنوان نایب امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» و کسی که کامل ترین اطلاعات را نسبت به جریان های جاری و به خصوص روند دولت دارند؛ آخرین سخنان ایشان که با اعضای مجلس خبرگان داشتند و تحلیلی که جناب آقای دکتر سعدالله زارعی نسبت به آن سخنان انجام دادند را، مروری بفرمایید. بنده متن هر دوی آن ها را خدمتتان ارسال می کنم:

۱۳۹۷/۰۶/۱۵ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

ما در دوره حساسی قرار داریم؛ الان - آن دوره ای که ما داریم می گذرانیم - دوره حساسی است؛ نه به این معنا که دشمن بیشتری داریم یا دشمن قوی تری داریم؛ نه، این دشمن های امروز، همه از روز اول انقلاب بوده اند و چیزی اضافه نشده؛ علاوه بر این، آن کسانی که قبل از اینها بودند، از اینها قوی تر بودند؛ در این هم تردیدی نداشته باشید؛ هم در رژیم صهیونیستی این جور است، هم در رژیم آمریکا این جور است، و هم بعضی از این مرتجعین منطقه؛ آن قبلی های ایشان از امروزی های ایشان قوی تر و کارکشته تر بودند؛ هیچ کاری هم نتوانستند با انقلاب بکنند، [درحالی که] انقلاب هم آن روز یک نهال ضعیفی بود، یک نهال تازه ای بود که گندن آن از زمین خیلی تفاوت داشت با قلع این شجره طیبه ای که امروز وجود دارد و گسترده [شده] و «أصلها ثابتٌ وَ فَرَعها فی السَّماء». (۸) بنابراین «حساس» که می گوئیم، از این جهت نیست. و آنها آن روز کارهای تندی هم کردند؛ هواپیمای مسافری ما را زدند، به طبرس حمله کردند، یک جنگ هشت ساله را به وسیله ی یک دیوانه ی منطقه بر ما تحمیل کردند، محاصره ی اقتصادی کردند، کارهای زیادی کردند؛ همه ی این کارها آن وقت انجام گرفته و الان خیلی از

آن کارهایی که آن وقت کردند قابل انجام نیست یعنی قادر نیستند آن کارها را انجام بدهند. پس، از این جهت نمی خواهیم بگوییم [این] دوران خطیرتر از آن وقت است؛ بلکه از این جهت که یک جامعه و یک نظام، وقتی در یک راه نویی قدم می گذارد و یک مدّعی غیرمتعارفی را، یک مدّعی متفاوتی را مطرح می کند، و با این مدّعی متفاوت و راه نو وارد این جنگل انبوه تعارضات بین‌المللی می شود، با این خصوصیات طبعاً در دوره‌های مختلف، اوضاع گوناگونی پیدا می کند که بایستی برطبق آن اوضاع، شرایط خودش را تطبیق کند و برطبق آنها پیش برود. در صدر اسلام هم همین جور بوده است، امروز هم همین جور است؛ تعارضهای جهانی وجود دارد؛ این دنیای سیاست بین‌المللی یک جنگل انبوهی است، ما هم برخلاف جریان داریم حرکت می کنیم. جریان کلی دنیا، جریان استکبار و جریان نظام سلطه است؛ یعنی یک عدّه سلطه‌گرد، یک عدّه هم زیر بار این سلطه می روند، سلطه‌پذیرند؛ ما برخلاف این جریان داریم حرکت می کنیم؛ در این چهل سال این جوری پیش رفته‌ایم، این جوری حرکت کرده‌ایم. طبعاً اوضاع و احوالی برای ما پیش می‌آید که ناگزیر بایستی نسبت به این اوضاع و احوال حواسمان جمع باشد، دقتمان زیاد باشد، جوانب گوناگون قضیه را دائماً رصد کنیم و بسنجیم و ببینیم.

عرض کردم، در صدر اسلام هم قضیه همین جور بوده است. در آنجا هم اقتضات گوناگون و شرایط گوناگون، وظایف گوناگونی به وجود می‌آورده. یک روز خدای متعال می فرماید که «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»، (۹) یک روز می فرماید: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ». (۱۰) یعنی یک روز باید با ده برابر بجنگند، یک روز با دو برابر باید بجنگند. در حکمت الهی بلاشک قصوری وجود ندارد، خب معلوم است، این مربوط به شرایط است. در یک شرایطی وضع جوری است که خدای متعال می گوید بایستی یکی‌تان با ده نفر بجنگید، یک شرایط دیگر هم پیش می‌آید که وضع جوری است که خدای متعال می فرماید یکی‌تان با دو نفر باید بجنگید. این اختلاف شرایط، اختلاف احکام و اختلاف تکالیف را پیش می‌آورد. یک روز، بدر است و حرکت آن‌چنانی یا فتح مکه است و مانند اینها، یک روز هم «إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ» در روز حنین است. «وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً؛ (۱۱) این جوری است. در هرجایی یک شرایطی وجود دارد، باید برطبق آن شرایط عمل کرد. خب، اگر از شرایط غفلت شد، ضرر می کنیم؛ چه مردم شرایط را ندانند، چه نخبگان به شرایط توجه نداشته باشند. بخصوص اگر چنانچه نخبگان از اوضاع و شرایط و وضعیت موجود و جایگاهی که نظام قرار دارد غفلت بکنند، ضربه خواهیم خورد.

خب حالا من با این مقدمه، این را عرض می کنم: امروز جنگ ما کجا است؟ خب گفته می شود جنگ اقتصادی، درست هم هست. دشمن یک جنگ اقتصادی همه‌جانبه‌ای را علیه ما شروع کرده. اتاق جنگ هم دارند، با دقت هم دارند بررسی می کنند، مأمور دارند و دائم در حال تحرّکند؛ در این تردیدی نیست، یک چنین جنگی ما داریم، لکن یک جنگ دیگری هم هست که از آن جنگ، خیلی اوقات غفلت داریم؛ اهمّیت آن جنگ، کمتر از جنگ اقتصادی نیست، بلکه گاهی زمینه‌ساز تأثیر جنگ

اقتصادی است؛ آن جنگ چیست؟ آن جنگ، جنگ رسانه‌ای، جنگ فضا سازی عمومی، جنگ تبلیغاتی است؛ خیلی مهم است. بله، از قبل هم این وجود داشته، علیه ما تبلیغات، همیشه زیاد بوده؛ امروز وضعیّت، شدّت بیشتری پیدا کرده است؛ مثل جنگ اقتصادی، قبلاً تحریم بود، امروز شدّت پیدا کرده.

در این جنگ دوّم، در این عرصه‌ی دوّم، شدّت فعالیت دشمن و تحرّک دشمن زیاد شده، چند برابر شده؛ ما نباید از این جنگ غفلت کنیم. خبرهای ما، اطلاعات ما نشان می‌دهد که - یعنی اینها اطلاع است، تحلیل نیست - تشکیلاتی به وجود آمده است به وسیله‌ی دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیست و دستگاه جاسوسی آمریکا، اینها تشکیلات درست کرده‌اند، از سوی قارون‌های منطقه هم دارند پشتیبانی مالی می‌شوند؛ در اطراف کشور، در بعضی از این کشورهای نزدیک به ما، اصلاً نشسته‌اند برنامه‌ریزی می‌کنند و به‌طور جدّی دارند کار می‌کنند. بعضی‌هایشان لازم است زبان یاد بگیرند، زبان یاد می‌گیرند؛ بعضی لازم است با شرایط کشور آشنا بشوند، پول می‌دهند این کار را می‌کنند؛ برای اینکه بتوانند فضای فکری و تبلیغاتی کشور را آلوده کنند. و این مسئله، مسئله‌ی مهمی است؛ بسیار مسئله‌ی حسّاسی است؛ اینکه فضای تبلیغاتی کشور، فضایی باشد که مردم را، یا دچار اضطراب کند، یا دچار یأس و ناامیدی کند، یا دچار بدبینی کند - نسبت به یکدیگر و نسبت به دستگاه‌ها - یا احساس بُن‌بست به مردم بدهد، یا حتّی مشکلات مربوط به اقتصاد را افزایش بدهد. حالا شما اشاره کردید به مسئله‌ی سگّه و ارز و کاهش ارزش پول ملّی و بالا رفتن قیمت ارزهای بیگانه؛ بله، این درست است؛ بخش مهمی از این به‌وسیله‌ی همین تبلیغات دارد اتّفاق می‌افتد؛ یعنی همین تبلیغات است، همین رسانه‌ها ایند که دارند زمینه‌سازی می‌کنند، شما ناگهان می‌بینید که یک قیمت، دو برابر شد؛ [یعنی] به فاصله‌ی کمی ارزش پول ملّی نصف شد، مثلاً توان و قدرت خرید پول ملّی در مدّت کوتاهی نصف شد؛ این رسانه‌ها این کار را دارند انجام می‌دهند.

البته از دشمن توقّعی نیست؛ یعنی جز ردّالت از دشمن توقّعی نیست؛ دشمن، دشمن است دیگر. آنچه مهم است این است که ما به این جوّ کمک نکنیم؛ من این را می‌خواهم عرض بکنم؛ آن نقطه‌ی اصلی عرض من همین است. ما به این جوّ کمک نکنیم؛ ما در آلوده کردن فضای عمومی ذهن مردم تأثیر نگذاریم؛ یعنی ما باید در جهت عکس عمل کنیم. گاهی اوقات توجّه نمی‌کنیم و این اتّفاق می‌افتد؛ گاهی اوقات در بیان برخی از مشکلات مبالغه می‌کنیم، گاهی اوقات در بیان آن انتقادی که نسبت به یک دستگاهی یا به یک شخصی داریم، مبالغه می‌کنیم. این مبالغه مضر است؛ این مبالغه در آلوده کردن و هرچه بیشتر مضطرب کردن افکار عمومی به کار خواهد رفت؛ این کاری است که باید به آن توجّه کرد. و ویروس بدبینی را نباید گسترش داد. ببینید! بنده خودم اهل انتقادم؛ من به همه‌ی این دولتهایی که از اوّل این مسؤلیت این حقیر تا امروز سرّ کار آمده‌اند، در موارد گوناگون اعتراض و انتقاد داشته‌ام و انتقادها گاهی هم انتقادهای تندی بوده، سختی بوده؛ انجام داده‌ایم انتقادها را. من خودم اهل مسامحه‌ی در برخورد با مشکلات دستگاه‌های مسؤّل نیستم، لکن نوع گفتن، نوع اقدام

کردن، نوع برخورد کردن باید جوری نباشد که موجب بشود که مردم اسیر و دچار بیماری بدبینی بشوند؛ این بدبینی را دیگر نمی شود درست کرد. جوری نباشد که مردم به وضعی دربیایند که هرچه تبلیغات مثبت در یک جهتی انجام بگیرد، قابل باور نباشد برای مردم، [اما] یک کلمه‌ی دروغ از طرف دشمن تا گفته می شود، قابل باور باشد برای مردم؛ این چیز خیلی خطرناکی است؛ نباید اجازه داد که این جوری بشود؛ ما می توانیم در این زمینه تأثیر بگذاریم. این ویروس بدبینی چیز بدی است؛ بدبینی به سپاه، بدبینی به دولت، بدبینی به مجلس، بدبینی به قوه‌ی قضائیه، بدبینی به نهادهای انقلابی و بنیادهای انقلابی، بدبینی به اینها.

بله، انتقاد اشکالی ندارد، بلکه لازم است؛ انتقاد برای اصلاح لازم است، انتقاد یک عمل دوستانه است، عمل خصمانه نیست؛ وقتی شما انتقاد می کنید یک عمل دوستانه است؛ همین «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»، (۱۲) [یعنی] آنچه را در طرف مقابل وجود دارد که عیب در او است و مورد انتقاد شما است، شما آن را درمی آورید، به او می گوید، این بسیار کار خوبی است؛ انتقاد باید انجام بگیرد. گاهی اوقات انتقاد بایستی عمومی هم باشد؛ ما همیشه معتقد نیستیم که انتقاد بایستی درگوشی باشد؛ نه، گاهی هم باید عمومی باشد، اما اینکه ما به نحوی انتقاد بکنیم که آن شنونده‌ی انتقاد به تعبیر رایج بند دلش پاره بشود و بگوید «دیگر همه چیز از دست رفت، پدرمان درآمد»، این جوری نباید انتقاد بکنیم؛ ما گاهی اوقات اشتباه می کنیم در کیفیت انتقاد کردن و این جوری کار می کنیم. این دستگاه‌هایی هم که مورد انتقاد قرار می گیرند، خب کارهای خوب هم دارند، آن کارهای خوب را هم باید گفت. بنده چند روز پیش از این در یک جلسه‌ای که با آقایان داشتیم، (۱۳) به آقایان دولتی‌ها گفتم که کارهای مثبت را باید دید، کارهای منفی را هم باید دید؛ این جور نباشد که ما همه‌ی کارهای منفی را ببینیم. دولت، هم کارهای مثبت دارد، هم مشکلاتی دارد؛ مجلس همین جور، قوه‌ی قضائیه همین جور، دستگاه‌های گوناگون همین جور؛ همه‌مان این جور هستیم که یک چیزهای مثبتی داریم؛ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْنَهُمْ، (۱۴) این خلط عمل صالح و سیئه، یک چیزی است که در همه وجود دارد، در همه جا وجود دارد. ما اگر عمل سیئه را ذکر می کنیم، عمل صالح را هم ذکر کنیم؛ این موجب می شود که مردم، هم متوجه بشوند که اینجا اشکال دارد، هم این موجب نشود که بکلی مایوس بشوند و بگویند «آقا! همه چیز از دست رفت»؛ این [طور] نباید باشد. کارهای خوب هست، کارهای بد هم هست؛ همه را باید انسان ببیند و بگوید. آن آیه‌ی شریفه [می گوید]: یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، (۱۵) اگر چنانچه بخواهیم قول سدید داشته باشیم - قول سدید یعنی قول با پشتوانه - باید این جوری حرکت بکنیم، این جوری باید عمل بکنیم. لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ، (۱۶) این دو نکته‌ی مهم [در این آیه] این است که قرآن نهیب می زند که چرا احبار و رهبانئون، اینها را از این دو چیز منع نکردند [که از] این دو چیز یکی‌شان «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» است، [یعنی] حرف دروغ، حرف غلط، حرف نسنجیده، قول بغیرعلم؛ یکی هم «أَكَلِهِمُ السُّحْتَ» - که همین مسائل اقتصادی است، روابط اقتصادی

ناسالم، همین فسادها و مفسدین و امثال اینها - هر دوی اینها را بایستی بکلی علاج کرد.

خب، اینکه عرض می‌کنم و می‌گویم انقلاب و کشور در حال پیشرفت است؛ این چیزی است که بنده به‌عنوان رجزخوانی نمی‌گویم؛ من این را از روی اطلاع عرض می‌کنم که کشور در حال پیشرفت است، انقلاب و مبانی انقلابی در حال پیشرفت است. بله، حرف ضدّ انقلابی از دهان خارج می‌شود، مطالبی گفته می‌شود اما آنچه در واقع قضیه وجود دارد عبارت است از اینکه کشور دارد به سمت مفاهیم انقلابی و آرمانهای انقلابی و حقایق انقلابی حرکت می‌کند؛ حالا این حرکت ممکن است به آن سرعت و شتابی که مورد نیاز است نباشد، اما هست، این حرکت وجود دارد. کشور در حال پیشرفت است؛ ما در زمینه‌های گوناگون پیشرفت داریم: در زمینه‌ی علمی پیشرفت داریم، در زمینه‌ی صنعتی پیشرفت داریم، در زمینه‌ی عزّت سیاسی پیشرفت داریم، در زمینه‌ی رشد فکری پیشرفت داریم، در زمینه‌های معنوی پیشرفت داریم. بنده حالا یک نمونه‌ای را بعداً در آخر صحبت‌م عرض خواهم کرد. از این نمونه‌ها یکی دو تا نیست؛ ما پیشرفت داریم. این همه جوان خوب در کشور هست؛ شما ببینید الان در فضای مجازی چه خبر است! چقدر «مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ» (۱۷) در این فضای مجازی و در ماهواره‌ها و در این تشکیلات وجود دارد و جوان در معرض همه‌ی اینها است، در عین حال شما ببینید راه‌پیمایی اربعین چه جوری است، اعتکاف چه جوری است، نمازجماعت‌های دانشگاه‌ها چه جوری است. اینها خیلی مهم است؛ چرا ما اینها را نباید ببینیم؟ اینها نشان‌دهنده‌ی این است که حتی معنویت که سخت‌ترین [بخش] است - آن بخش معنوی فرهنگ - دارد پیشرفت می‌کند. جلسات ماه رمضان را شما ملاحظه کنید؛ بنده بخصوص در ماه رمضان‌ها و همچنین محرم و صفر از این معنا استفسار می‌کنم (۱۸) و از کسانی سؤال می‌کنم که بروند تحقیق کنند، کار کنند و ببینند نسبتِ جلساتِ امسالِ ماه رمضان به سال گذشته چیست؛ می‌روند گزارش می‌آورند؛ انسان واقعاً حیرت می‌کند از این پیشرفت، از این حرکتِ رو به جلو. اینها را ما چرا نباید ملاحظه کنیم، چرا نباید ببینیم؟ اینها دیده بشود، تحلیل بشود و گفته بشود؛ اینهایی که بلندگوهای پُر مخاطب در اختیار دارند، اینها را بایستی بیان کنند و بگویند.

یک نکته‌ی مهم، انسجام مردم و دستگاه‌های مدیریتی کشور است. مردم بایستی با دستگاه‌های مدیریتی کشور - چه دستگاه قضائی، چه قوه‌ی مجریّه، چه بقیه‌ی دستگاه‌ها - ارتباط پیدا کنند؛ انسجام. البته بخش مهمی از این اعتمادسازی به عهده‌ی خود دستگاه‌ها است؛ یعنی خود دولت، خود قوه‌ی قضائیه، خود دستگاه‌های دیگر بایستی رفتارشان، عملشان جوری باشد که جلب اعتماد بکند؛ این بخش به عهده‌ی آنها است، اما بخشی هم به عهده‌ی من و شما است، بخشی هم به عهده‌ی کسانی است که مخاطب دارند؛ کسانی که بلندگو دارند که بایستی در این بلندگوهای رسمی و غیررسمی، حرفهایی زده بشود. هیچ دولتی هم بدون کمک و پشتیبانی مردم قادر به کار نیست، نه دولت ما و نه هیچ دولتی در دنیا. ما نباید کاری کنیم که این پشتیبانی و اعتماد مردم نسبت به دستگاه‌های دولتی و دستگاه‌های اجرائی کشور - چه در بخش قضائی، چه در بخش قوه‌ی مجریّه و

بقیه‌ی بخشها [مانند] نیروهای مسلح - سلب بشود. علاج مشکلات این نیست که ما پشت دولت را خالی کنیم؛ علاج مشکلات این نیست که ما تیزی کنیم از آنچه دستگاه‌های مسئول انجام می دهند؛ خیر، علاج این است که ما انتقاد کنیم، حرفمان را بزنیم، کمک کنیم، کمک فکری بکنیم و کمک عملی بکنیم؛ علاج این است.

البته مسئولین دولتی - که امروز خوشبختانه [از] آقایان رؤسا هم اینجا حضور دارند - باید از نظرات مردم استفاده کنند، از نظرات خبرگان استفاده کنند. همین مطالبی که اینجا گفته شد، این فهرست طولانی‌ای که خوانده شد، برخی از مواد این فهرست بسیار مهم است؛ مسئله‌ی ارزش پول ملی خیلی مهم است. واقعاً گروه‌هایی را بگذارند که بنشینند درست فکر کنند؛ نه فقط گروه‌های دولتی، [بلکه] گروه‌هایی خارج از دولت؛ اقتصاددان‌ها هستند، متخصصین مسائل پولی در کشور هستند؛ ادعا می کنند، به ما هم می نویسند، به ما هم می گویند، گاهی در روزنامه‌ها هم می نویسند و می گویند که اینها همه علاج دارد، راه دارد و راهش را بلدیم؛ خیلی خب، اینها را بخواهید، با آنها صحبت بکنید، راهش را پیدا کنید و این مشکل را برطرف [کنید]. یا مثلاً آن مسئله‌ای که ما به آقایان دولتی‌ها عرض کردیم که نقدینگی کشور را هدایت کنند به سمت کارهای سازندگی و به سمت تولید، این کارگروه لازم دارد و کسانی باید بنشینند [فکر کنند]؛ این کار، تحرک لازم دارد. این کارها را باید بکنند؛ اینها وظیفه‌ی دولتی‌ها است که باید انجام بدهند. ما بایستی دولتی‌ها را به این سمت هدایت کنیم و کمک کنیم، و کاری بکنیم که مردم به آن تلاشی که آنها می کنند خوشبین باشند؛ ببینند بله، دارد تلاش انجام می گیرد. این است که آن مشکل گره فکری افکار عمومی را باز می کند؛ بعضی‌ها نگران مشکلاتی در افکار عمومی هستند که نگرانی هم به‌جا است، بیجا نیست؛ آن چیزی که این را حل می کند، همین است که ما بتوانیم رابطه‌ی صحیح و سالمی بین افکار عمومی مردم و بین دستگاه‌های مسئول به وجود بیاوریم؛ نه به معنای خوش بینی مطلق.

حالا به بنده گاهی می گویند شما چرا به دولت تشر نمی زنید؛ مرادشان لابد تشر در معرض عام است، ولاً از جلسات خصوصی ما که خبر ندارند! بنده اقلّاً ده برابر آن مقداری که در رسانه‌ها بعضی جلسات ما منعکس می شود، جلسات دیگر داریم با مسئولین مختلف - نظامی، غیرنظامی، دولتی، قضائی و غیره - خب از آنها که مطلع نیستند، دلشان می خواهد که بنده در معرض عام تشر بزنم. خب فایده‌ی این تشر چیست؟ فایده‌ی این تشر این است که دل شما خنک می شود، همین! یعنی بیش از این فایده‌ای ندارد؛ اما ضررهای بزرگی دارد؛ این ضررها را باید بسنجید. دعوا کردن راه اصلاح نیست، همچنان که ایجاد تشکیلات موازی با دولت هم راه اصلاح نیست. اینکه آقای جنتی فرمودند کار جهادی، کاملاً حرف درستی است؛ کار جهادی باید انجام بگیرد، اما به وسیله‌ی چه کسی؟ به وسیله‌ی خود مسئولین؛ در مجاری قانونی باید این کار انجام بگیرد. بله، یک موردی ممکن است باشد که [به] مسئول دستگاه دولتی، قانون جواب ندهد، احتیاج باشد یک کار برخلاف قانون انجام بدهد، احتیاج

باشد از ما اجازه بگیرد که ما حتماً همراهی و کمک خواهیم کرد؛ این مشکلی ندارد - مثل کاری که رئیس محترم قوه قضائیه کردند- (۱۹) اما کار را باید خود مسئولین مربوطه انجام بدهند. کار موازی در کنار دستگاه دولتی کار موفقی نیست؛ این تجربه‌ی قطعی این حقیر است در طول این سالها. بله، بایست کار را جهادی انجام داد، منتها جهادی را چه کسی انجام بدهد؟ مسئولین مربوطه بایستی این را انجام بدهند؛ این هم این مطلب.

عرض کردم که دشمن تحرکی می کند و ما قطعاً دشمن را در این مرحله و در همه‌ی مراحل بعدی به توفیق الهی شکست می دهیم. وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (۲۰) اگر دشمن کافر با شما مواجه بشود، حتماً مجبور به عقب‌نشینی است؛ البته وقتی شما می جنگید، وقتی که شما مبارزه می کنید؛ [اگر] بنشینید و بیکار بمانید نه؛ اما وقتی که داریم حرکت می کنیم، داریم کار می کنیم، حتماً دشمن شکست میخورد. ما بحمدالله در طول زمان هم این را دیده‌ایم. عرض کردم، حتی در زمینه‌های معنوی.

حالا من یک نمونه‌ای را [بگویم]. یک کتابی (۲۱) تازه خوانده‌ام که خیلی برای من جالب بود. دختر و پسر جوان -زن و شوهر- متولدین دهه‌ی ۷۰، می‌نشینند برای اینکه در جشن عروسی‌شان گناه انجام نگیرد، نذر می کنند سه روز روزه بگیرند! به نظر من این را باید ثبت کرد در تاریخ که یک دختر و پسر جوانی برای اینکه در جشن عروسی‌شان ناخواسته خلاف شرع و گناهی انجام نگیرد، به خدای متعال متوسل می شوند، سه روز روزه می گیرند. پسر عازم دفاع از حریم حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) می شود؛ گریه‌ی ناخواسته‌ی این دختر، دل او را می لرزاند؛ به این دختر - به خانمش - می گوید که گریه‌ی تو دل من را لرزاند، اما ایمان من را نمی لرزاند! و آن خانم می گوید که من مانع رفتن تو نمی شوم، من نمی خواهم از آن زنهایی باشم که در روز قیامت پیش فاطمه‌ی زهرا سرافکنده باشم! ببینید، اینها مال قضایای صد سال پیش و دویست سال پیش نیست، مال سال ۹۴ و ۹۵ و مال همین سالها است، مال همین روزهای در پیش [روی] ما است؛ امروز این است. در نسل جوان ما یک چنین عناصری حضور دارند، یک چنین حقیقت‌های درخشانی در آنها حضور دارد و وجود دارد؛ اینها را باید یادداشت کرد، اینها را باید دید، اینها را باید فهمید. فقط هم این [یک نمونه] نیست که بگویید «آقا! به یک گل بهار نمی شود»؛ نه، بحث یک گل نیست؛ زیاد هستند از این قبیل. این دو - زن و شوهری که عرض کردم - هر دو دانشجو بودند که البته آن پسر هم بعد می رود شهید می شود؛ جزو شهدای گران‌قدر دفاع از حریم حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) است. وضعیّت این‌جوری است.

ما داریم پیش می رویم. ما در ماده و معنا پیش می رویم؛ ما به توفیق الهی در ماده و معنا استکبار را شکست می دهیم و آنها را به زانو درمی‌آوریم و نشان می دهیم که اسلام، اگر چنانچه طرف‌دارانی داشته باشد که آماده باشند برای مجاهدت کردن و دفاع کردن، قطعاً در هر جا و [هر] نقطه‌ی دنیا پیروز خواهد شد و این الگو خواهد شد برای همه‌ی مسلمانها.

پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه می‌کنیم، آنچه کردیم و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ به آنچه گفتیم و می‌خواهیم بکنیم برکت عنایت بفرما؛ ما را در راه اسلام زنده بدار و در راه اسلام بمیران.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

«ویروس بدبینی را نباید گسترش داد. من به همه دولت‌ها انتقاد داشته و انتقاد کرده‌ام. من اهل مسامحه در برخورد با اشکالات دستگاه‌ها نیستم لکن نوع انتقاد کردن باید جوری نباشد که [بر اثر آن] مردم دچار بیماری بدبینی شوند. این بدبینی را دیگر نمی‌شود درست کرد جوری نباشد که [بر اثر تبلیغات دشمن و سخنان ما] به وضعی دربیایند که هر چه تبلیغات مثبت در یک جهتی انجام بگیرد، برای مردم قابل باور نباشد] در حالی که [یک کلمه دروغ از طرف دشمن قابل باور باشد. این چیز خیلی خطرناکی است. این ویروس بدبینی چیز بدی است؛ بدبینی به سپاه، بدبینی به دولت، بدبینی به مجلس، بدبینی به

قوه قضائیه، بدبینی به نهادهای انقلابی... بله انتقاد اشکالی ندارد... گاهی انتقاد باید عمومی هم باشد نه اینکه همیشه در گوشی باشد اما اینکه ما به نحوی انتقاد کنیم که مخاطب بند دلش پاره شود و بگوید دیگر همه چیز از دست رفت، اینجوری نباید انتقاد بکنیم... اینجوری نباشد که ما فقط کارهای منفی را ببینیم. دولت هم کارهای مثبت دارد و هم مشکلاتی دارد، مجلس همین جور، قوه قضائیه همین جور، دستگاه‌های گوناگون همین جور.»

اگر مجموعه فرمایشات حکیمانه و پر نکته رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دو روز پیش با خبرنگار را مرور کنیم، بی‌تردید آنچه ذکر شد یکی از فرازهای راهبردی آن می‌باشد و به عبارتی نسخه درمان یکی از بیماری‌های مهم امروز جامعه ماست. «ویروس بدبینی» به یک خطر اشاره می‌کند که اگر در وقت خود علاج نشده و راه اثرگذاری آن مسدود نگردد، از پا درآمدن موجودی که- هر چند بسیار توانمند هم باشد- به آن مبتلا شده، حتمی خواهد بود. در این خصوص نکته‌هایی وجود دارد:

۱- «بدبینی» یک فعالیت ذهنی است که ارتباط مستقیمی با ورودی‌های ذهن دارد. ذهن آدمی ورودی‌ها را از طرق مختلف می‌گیرد و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پردازد و در نتیجه بعضی از ورودی‌ها را قبول و بعضی را رد می‌کند. آنچه در ذهن بعنوان «ورودی قبول» باقی می‌ماند، تبدیل به «باوری» می‌شود که فرد براساس آن حکم صادر کرده و رفتار فعالانه یا منفعلانه خود را براساس آن شکل می‌دهد. خود این موضوع تبدیل به پایه‌ای می‌شود تا موارد بعدی ورودی ذهن براساس آن مورد «قضاوت سریع» فرد قرار گیرد. یعنی ذهن برخلاف مورد اول که به نوعی با وسواس درباره ورودی‌ها به تجزیه و تحلیل دست می‌زند، در موارد بعد با سرعت بسیار بیشتر و در واقع بدون تأمل کافی به «نظر» و «حکم» می‌رسد. در این شرایط، ذهن در واقع راه ورود را بر پاره‌ای از اطلاعات و

آگاهی‌ها می‌بندد و متقابلاً بدون محابا به پاره‌ای دیگر از اطلاعات و آگاهی‌ها و حتی «ضد آگاهی‌ها»- آگاهی‌های کاذب- اجازه جولان می‌دهد. اگر فردی یا جامعه‌ای به این مرتبه برسد در واقع از عنصر «تفکر» جدا شده و در یک فرایند احساسی رفتاری منفعلانه پیدا می‌کند.

ذهن در ابتدا ورودی‌ها را دسته‌بندی می‌کند. پاره‌ای از ورودی‌ها از یک منبع یا منابع بالنسبه قابل اعتمادتر وارد ذهن می‌شوند و پاره‌ای از ورودی‌ها مربوط به منبع یا منابع بالنسبه غیرقابل اعتمادتر هستند. در اینجا ذهن بطور نسبتاً کامل تحت تأثیر ورودی‌های دسته اول قرار گرفته و در اکثر مواقع در برابر ورودی‌های دسته دوم مقاومت می‌کند. اما گاهی این فرایند دچار بحران و آشفتگی می‌شود و متقابلاً ذهن و کارکرد آن را مختل می‌گرداند. گاهی منبع یا منابع دسته اول کم و بیش همان آگاهی‌ها و یا ضدآگاهی‌های دسته دوم را وارد ذهن می‌کنند و در واقع مستقیم یا غیرمستقیم به مدد منبع یا منابع غیرقابل اعتماد می‌آیند و مقاومت ذهن را در برابر منابع غیر قابل اعتماد و نیز ورودی‌های آنان می‌شکنند. در اینجا و از این پس دیگر، ذهن تقسیم ورودی‌ها و منابع به ورودی‌ها و منابع قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد را کنار می‌گذارد و هر ورودی را «تلقی به قبول» می‌کند. این فرایند به اینجا هم ختم نمی‌شود. ذهن به مرور و زمانی که عادت به اعتماد به منابع غیرقابل اعتماد کرد، در ادامه نسبت به ورودی‌های تصحیحی منبع یا منابع دسته اول مقاومت کرده و یک سره به ظرف پذیرش منابع و ورودی‌های دسته دوم تبدیل می‌شود. خداوند بر درجات عالی حضرت امام خمینی(ره) بیفزاید که در مواردی- از جمله در مواجهه با مواضع مخرب آقای منتظری در سال‌های پایانی قائم مقامی رهبری- بشدت موضع می‌گرفتند و می‌فرمودند: بعضی از این حرف‌هایی که از حنجره این‌ها بیرون می‌آید، همان حرف‌های منافقین است و البته بسیار «مخرب‌تر از آن» و در جایی دیگر فرموده‌اند «کاری‌تر از آن».

۲- امروز جامعه، بطور کاملاً سیستماتیک و موزیانه در معرض «بدبینی مفرط» و «یأس نسبت به نظام اسلامی» است در این میان آنچه این توطئه سیستماتیک که بدون شک دست سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و... پشت آن است را مجال موفقیت می‌دهد، «زیرپایی داده شدن» توسط اشخاص و جریاناتی در داخل است که بدون شک باید آنان را به دو دسته «مرتبط» و «غیر مرتبط دلسوز» تقسیم کرد. وقتی درست در گرماگرم این منازعه شاهد نامه‌پراکنی یک عنصر فتنه‌گر علیه مهمترین عنصر قوام بخش جمهوری اسلامی و تبدیل آن به تیتراژ اول رادیو فردا، VOA، یورو نیوز، دویچه‌وله، العربیه، رادیو آزادی و... هستیم، می‌توانیم با قاطعیت به این رابطه حکم کنیم. وقتی نمایندگان در مجلس شورای اسلامی در کنار زیر سؤال بردن توانمندی‌های دفاعی و مدافعان امنیتی- نظامی کشور، از لزوم کنار گذاشتن سوءظن نظام نسبت به آمریکا سخن می‌گویند می‌توانیم به این رابطه حکم کنیم. اما همه حرف این نیست، بدون تردید در این میان بعضی دیگر نیز در این ماجرا- بدبینی نسبت به ارکان نظام- نقش دارند بدون اینکه رابطه‌ای بین آنان و اقداماتشان با سرویس‌ها و دولت‌های دشمن وجود داشته باشد و بدون آنکه اساساً چنین سوءظنی به آنان و حتی درباره دلسوزی‌شان تردیدی روا باشد.

از قضا با مراجعه به متن سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی که در دیدار دو روز پیش اعضای مجلس خبرگان بیان شد، درمی‌یابیم که روی سخن ایشان در بخشی از بیاناتشان با برخی از منتقدین دلسوزی است که گاهی جای انتقاد و نوع انتقادشان به بدبین شدن مردم به نظام و توسعه هجوم «ویروس بدبینی» می‌انجامد و اگر این نباشد به میزان زیادی خط‌القایی دشمن ناکام شده و جلوی حرکت ویروس و غلبه بر گلوبول‌های مدافع سد می‌گردد.

۳- تلاش دشمن برای «بدبین‌سازی مفرط مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی»، همه ارکان نظام و اجزاء موثرتر آن را شامل می‌شود که در سخنان رهبری هم به آن‌ها اشاره شد ولی از آن جا که در این معرکه، دشمن روی ناکارآمد نشان دادن نظام در «حل مسایل اقتصادی جامعه» متمرکز شده است، بدون تردید «بدبینی نسبت به دولت جمهوری اسلامی» در اولویت دشمن می‌باشد و از این روست که تمرکز رهبری هم در مقابله با توطئه دشمن و سدکردن حرکت ویروس بدبینی، روی دولت بیشتر از سایر نهادها است.

دولت یک کل است که علاوه بر رئیس‌جمهور، معاونین، وزرا و معاونین وزرا، طیف وسیعی شامل ده‌ها هزار نفر مدیران میانی که نقش آنان به هیچ‌وجه کمتر از مسئولین اجرایی دسته اول نیست و شاید بیشتر هم باشد را دربر می‌گیرد و بدون کمترین تردید اکثر آنان و اکثر مسئولین دسته اول از خدوم‌ترین عناصر جامعه به حساب می‌آیند. با یک نگاه منصفانه اکثریت اعضای کابینه از مسئولان دلسوز و افراد و شخصیت‌های خدمتگزار ملت و نظام هستند در عین حال این قلم به خاطر پرهیز از سوءتفاهم از ذکر نام آنان خودداری می‌کند آنان در بخش‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و زیربنایی کشور مشغول فعالیت می‌باشند.

در این میان منتقدین دولت به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته جناح‌ها و افرادی هستند که با هدف کاملاً سیاسی و قدرت‌طلبانه به دولت و اجزاء آن می‌تازند و در حین تاختن، هیچ نقطه روشنی را در دولت نمی‌بینند. حزب کارگزاران، باز تولیدشده‌های حزب مشارکت و نیز سازمان مجاهدین انقلاب که دارای ابزارهای فراوان رسانه‌ای و فضای مجازی و انواعی از تربیون‌ها و جایگاه‌های دیگر می‌باشند، در این دسته قرار می‌گیرند. آنان که تا دیروز مدعی پیروز شدن در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری ۹۲ و ۹۶ و پیروزی در انتخابات اخیر مجلس بودند با این برداشت که مردم این دولت و مجلس را ناکارآمد دانسته و از آن رویگردان شده‌اند، به نفی افراط‌گونه همه اجزاء دولت و همه کارکردهای آن - حتی اعتراض به وزارت‌خارج که تا پیش از این، آن را قله افتخار خود و دولت معرفی می‌کردند- روی آورده‌اند اما دسته دوم، منتقد ضعیف‌ها و بعضی سوءمدیریت‌های دولت هستند و از اول به این دولت رویکرد انتقادی داشته‌اند. اکثر آنان و انتقاداتشان در اکثر موارد، نشانه‌ای از سودای قدرت مشاهده نمی‌شود اما در عین حال این دسته نیز در پاره‌ای از موارد به‌گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی تمام دولت را نقد می‌کنند و در برخی از موارد ناخواسته به بدبینی مطلق نسبت به دولت دامن زده می‌شود.

جامعه ما- بر اساس تجربه ۲۰۰ ساله خود- به غرب بدبین است و آن را دشمن خود می‌داند و بر این اساس در برابر قضاوت‌های سیاسی و تبلیغات زهرآگین آنان مقاومت می‌کند. اما زمانی که همان داعیه‌ها را از درون جامعه خود می‌شنود، سرگردان شده و در نهایت تحت تاثیر تبلیغات دشمنان خود قرار می‌گیرد. پس در این میان افراد و دسته‌های سیاسی هرچه به نظام مقدس جمهوری اسلامی نزدیکترند باید نسبت به این موضوع حساس توجه بیشتری نشان دهند باید این نکته که همین دولت هم علی‌رغم اشکالاتی که دارد می‌تواند برای اداره کشور کاملاً کارآمد باشد، مدنظر و عمل قرار گیرد. سعدالله زارعی

موفق باشید